

به‌بهانه انتشار فصل سوم سریال داستان جنایت آمریکایی: «استیضاح»

در میانه اخلاق و سیاست

محمدسعید عبداللّٰهی

دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق

دین و اخلاق دو دستمایه سرنوشت‌ساز در سپهر سیاسی آمریکا هستند و همواره سیاستمداران دو جناح رقیب برای پیشبرد اهداف‌شان از آن دو بهره می‌برند. با نگاهی به چند دوره اخیر برگزاری مناظره‌های انتخاباتی در آمریکا درمی‌یابیم که برخی بحث‌های اخلاقی مانند سقط جنین، ازدواج همجنسگراها، مراسم دعا در مدارس، مجازات زندانیان و... چه سهم ویژه‌ای در سیاست دارند. ارزش‌های اخلاقی در دیگر زمینه‌ها نظیر اقتصاد نیز جای خود را در سیاست باز کرده است؛ موضوعاتی مانند مراقبت از کودکان، رفاه اجتماعی برای اقلیت‌ها، مراقبت از کودکان کار و بی‌سرپرست، تامین هزینه‌های تحصیل و... به‌شکلی جدی در جدال‌های سیاسی و سخنان سیاستمداران مطرح است. از طرفی دین نیز نقش مهمی در این میانه دارد، برای نمونه جورج دبلیو بوش در سخنرانی‌های خود به‌اندازه‌ای از واژه خدا، زبان دینی و ارجاعات دین مسیح استفاده می‌کرد که در کارزارهای انتخاباتی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ ساینی اینترنتی به نام bluefnet.com برای شمارش تعداد دفعاتی‌که نامزدهای انتخاباتی از واژه خدا استفاده کرده‌اند یک «خداشمار» در سایت خود قرار داد.

بسیاری از فیلسوفان اخلاق و سیاست همواره دغدغه این را داشته‌اند که ارتباط میان اخلاق و سیاست به چه شکل قابل تعریف و تحلیل است، برای مثال جوزف نای^۱ در کتاب «اهمیت اخلاق؟ روسای جمهور و سیاست خارجی آمریکا از فرانکلین روزولت تا ترامپ» به‌دنبال پاسخ به این پرسش اساسی و مهم است که «آیا سیاست خارجی اخلاقی ممکن است؟» مایکل سندل^۲ نیز یکی دیگر از افرادی است یا کتاب «اخلاق در سیاست» درپی بررسی این رابطه است.

«استیضاح» عنوان فصل سوم سریال «داستان جنایت آمریکایی» که به‌تازگی پخش آن از سوی شبکه FX آمریکا پایان یافته، روایتی دیدنی از این ماجرای مهم، یعنی رسوایی بیل کلینتون، در تاریخ جامعه آمریکایی ارائه می‌دهد. رویدادی که بعد از گذشت نزدیک به دودهه در باب آن گفت‌و شنود می‌شود. بعد از گذشتن سالیان هنوز هم جامعه‌شناسان، فیلسوفان سیاست و برخی فیلسوفان اخلاق به‌دقت رفتار و نحوه برخورد مردم با آن ماجرا را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند. ماجرای پیچیده دختر جوانی که برای کارآموزی وارد کاخ سفیدی می‌شود و نرم‌نرمک سر از اتاق شخصی پرزیدنت کلینتون درمی‌آورد.

این فصل از سریال که پیش‌تر قرار بود همزمان با انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا پخش شود به‌علت انتقادهای بسیار از سوی حاکمیت به‌تعویق افتاد. دو فصل قبل این سریال یکی در باب پرونده جنجالی اتهام قتل او. جی. سیمپسون، بازیکن فوتبال آمریکایی است که در زمان خود در جامعه آمریکا سرسروصدای بسیاری بر پا و جامعه‌شناسان مختلفی را وادار به تحلیل و نوشتن در این باب کرد و فصل دیگر درباره قتل جانی ورساچه طراح مشهور مد به‌دست یک قاتل سریالی است. در فصل سوم نیز سازندگان بی‌پروا به مساله رسوایی اخلاقی بیل کلینتون، چهل و دومین رئیس جمهوری ایالات‌متحده می‌پردازند. این فصل براساس رمان «یک توطئه گسترده: داستان واقعی رسوایی اخلاقی که نزدیک‌بودیک رئیس‌جمهور را به پایین بکشد» داستان ماجراجایی را بررسی می‌کند که پائولا جونز، مونیکا لوینسکی و لیندا تریپ قربانیان آن بودند. سازندگان این فصل سریال با مهارت بسیار سعی در نشان دادن لایه‌های پنهان این داستان، تحلیل و بررسی شرایط مختلفی که افراد در آن واقع شده بودند و واکنش جامعه آمریکایی به این مساله دارند. یک سمت ماجرا بحث اخلاقی رسوایی رئیس‌جمهور یک ملت است و نحوه برخورد رسانه‌ها و مردم با این ماجرا و سمت دیگر ماجرا سیاستمداران دو حزب رقیب سعی بر دیدن به آتش این افتضاح دارد و حزب رئیس‌جمهور سعی در بی گناه نشان دادن مرد اول سیاست. اما مونیکا لوینسکی از طرفی دلش به‌حال کسی که دوستش دارد و مدت زیادی با او عشق‌بازی



کرده، یعنی رئیس‌جمهور می‌سوزد و از سویی زیر شدیدترین فشارها و تهدیدها از سوی مقامات قضایی و امنیتی کشورش است. او بارها تهدید به زندان می‌شود و آینده خود را تباه شده می‌بیند. در اپیزودهای میانی به زیبایی هرچه تمام‌تر شاهد به‌تصور کشیده شدن این چالش درونی مونیکا هستیم. او که عمر خود را بر یاد رفته می‌بیند، درنهایت حاضر به همکاری با مقامات قضایی می‌شود و ریزودرشت داستان ارتباطش با رئیس‌جمهور را با نهایت جزئیات تعریف می‌کند.

نکته جالب روایتی که سازندگان سریال از این رویداد تاریخی به‌دست می‌دهند، شخصیت‌پردازی ویژه تک‌تک افراد دخیل در ماجراست، در پاره‌ای موارد احساس هم‌راهی و هم‌داستانی و گاه نفرت نسبت به شخصیت‌ها در ما ایجاد می‌شود. در بخشی از لحظات سریال، ما را به‌خلوت کلینتون می‌برد و با به‌تصور کشیدن مشکلات، دغدغه‌ها و عواطف او کاری می‌کند با او هم‌داستان شویم و در پاره‌ای موارد با دروغگو و فریبکار نشان دادن او و علاقه‌اش به قدرت مخاطب را از او منفر می‌کند. در سکانس‌های بسیاری با حالات و آتات دختری تنها در پایتخت سیاسی آمریکا همراه می‌شویم و خنده‌ها، عاشقانه‌ها، آرزوها و بلندپروازی‌های او را تماشا می‌کنیم و در سکانس‌های دیگری حقارت، اندوه، اشک و سختی‌های همان دختر را با طراخی و طرافتی دقیق مشاهده می‌کنیم.

در این سریال گویی همه افراد ماجرا به‌شکلی در میانه اخلاق و سیاست دست‌وپا می‌زنند و مجبورند انتخاب موضع کنند. شخص بیل کلینتون که نماینده یک ملت است، مونیکا لوینسکی، رسانه، جامعه، همه و همه باید موضع خودشان را روشن کنند. حقیقت مهم است یا جوانب مختلف سیاست؟ اخلاق اهمیت دارد یا مصلحت‌های شخصی و اجتماعی؟ از دیگر شخصیت‌های مهم سریال که کارگردانان با دقت زیادی به شخصیت او پرداخته‌اند، هیلاری کلینتون است. او نیز به‌گونه‌ای دیگر در میانه اخلاق و سیاست به‌دام افتاده و در مواجهه با بی‌ی اخلاقی همسرش که شخص اول کشور است، مجبور می‌شود به‌سختی تمایلات زانانه‌اش را سرکوب کند و مسیر را پیش گیرد که سیاست‌پیشگان به او نشان می‌دهند. هیلاری همواره از ناحیه دیگر زان متهم می‌شود که در این داستان به‌دلیل امور سیاسی و قدرت چشم خود را روی حقیقت بسته است. دوربین کارگردان در سکانس‌های مرتبط با هیلاری کلینتون به‌شدت همدلانه است و مساله جوری نشان می‌دهد که او هیچ چاره‌ای ندارد و برخلاف میشل و به‌دلیل مصالح کشور باید بیشترین

مردم نقل کرد. همچنین مایکل سندل، فیلسوف سیاسی معاصر آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد در کتاب «اخلاق در سیاست» به برخی سویه‌های این رویداد پرداخته است. او در فصلی زیرعنوان «استیضاح: گذشته و اکنون» به زیبایی به مساله استیضاح در سیاست آمریکا می‌پردازد. وی در باب مقایسه

اندیشه

استیضاح نیکسون و داستان بیل کلینتون می‌گوید: «من هم زمانی کارآموز ۲۱ ساله کاخ سفید بودم. در سال‌های میانه تحصیلات دانشگاهی خود به‌عنوان خبرنگار در دفتر روزنامه هوستون کرونیکل در واشنگتن کار می‌کردم... . تابستان سال ۱۹۷۴ بود و کمیته قضایی مجلس استیضاح نیکسون را بررسی می‌کرد. او گفته بود که بگذارید دیگران در لجن واترگیت^۳ غرق شوند. من یکی از افراد خوش‌شانسی بودم که در آنجا حضور داشتم. هیچانی که استیضاح اخیر [کلینتون] بر پا کرده بود، مرا به فکر انداخت که مروری به پرونده‌های آن دوره داشته باشم... . به‌رم برخی شباهت‌های ظاهری، جلسات دادرسی آن تابستان با آنچه اکنون در واشنگتن می‌گذرد، تفاوت داشت. مهم‌ترین تفاوت در ماهیت خطاهای دو رئیس‌جمهور بود. جرائم نیکسون سرپوش نهدان بر سرقت واترگیت و استفاده از افبی‌آی، سازمان سبا و سازمان اطلاعات داخلی علیه دشمنان سیاسی نمونه‌های کلاسیک جرائم جدی علیه نظام حکومت است و همان‌طور که کمیته به‌درستی استدلال کرد استیضاح برای آن طراحی شده است. از این رو حتی حامیان سرسخت او نیز طرفدار استیضاح بودند اما در ماجرای کلینتون، جمهوری‌خواهان برای اینکه دموکرات‌ها را قانع کنند که رفتارهای نادرست کلینتون اگرچه تاسف بارند تهدیدی جدی علیه نظام مبتنی بر قانون اساسی محسوب می‌شوند کار سختی داشتند.»

همکاری را با شوهرش داشته باشد. از طرفی در جریان جلسه‌های علنی‌ای که رئیس‌جمهور مجبور است در آنها حضور پیدا کند کلینتون به‌راحتی سعی می‌کند با طفره رفتن و دادن جواب‌های دوپهلو وقت جلسه را بگيرد و بحث را از مسیر اصلی منحرف کند. مشاوران او مدام درتلاشند راه‌هایی را بیابند که او کمترین آسیب را ببیند، هرچند این راه‌ها به‌ضرر دیگران با همراه با بی‌اخلاقی باشد. درست در همین نقاط است که مخاطب کم‌کم این درک را پیدا می‌کند که در سپهر سیاسی آمریکا اخلاق قربانی اصلی است. قدرت تنها چیزی است که باید از آن صیانت شود، به هر قیمتی که باشد. در این میان رسانه عنصری است که هم می‌تواند به سیاستمداران در جهت منافع و بی‌اخلاقی‌هایشان کمک کند و هم می‌تواند طرف حقیقت و مردم را بگیرد و تلاش کند حق مردم به بهترین شکل از نظام حاکم گرفته شود.

نکته‌ای دیگری که فیلم به آن اشاره دارد نحوه برخورد دستگاه قضایی آمریکا با این داستان است. در فیلم افرادی که عهده‌دار جنبه

قضایی هستند تمام تلاش خود را می‌کنند که به هر نحوی شده مع رئیس‌جمهور را بگیرند و آنها نیز در این مسیر مرتکب بی‌اخلاقی می‌شوند و در پاره‌ای از سکانس‌ها آنچنان بغض و عداوتی نسبت به شخص رئیس‌جمهور دارند که مخاطب از جنبه عدالت و قضایی رفتار آنها هیچ نمی‌بیند. بازهم مخاطب به این نتیجه می‌رسد که هرکسی و هر گروهی تنها سعی دارد قدرت خود را به رخ بکشد و در پی حفظ و گسترش آن است. کارگردانان کلینتون که نماینده یک ملت است، مونیکا لوینسکی، رسانه، جامعه، همه و همه باید موضع خودشان را روشن کنند. حقیقت مهم است یا جوانب مختلف سیاست؟ اخلاق اهمیت دارد یا مصلحت‌های شخصی و اجتماعی؟

از دیگر شخصیت‌های مهم سریال که کارگردانان با دقت زیادی به شخصیت او پرداخته‌اند، هیلاری کلینتون است. او نیز به‌گونه‌ای دیگر در میانه اخلاق و سیاست به‌دام افتاده و در مواجهه با بی‌ی اخلاقی همسرش که شخص اول کشور است، مجبور می‌شود به‌سختی تمایلات زانانه‌اش را سرکوب کند و نشان بدهند که می‌توان هنرمندانه یک داستان جذاب تاریخی و واقعی را برای مردم نقل کرد. همچنین مایکل سندل، فیلسوف سیاسی معاصر آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد در کتاب «اخلاق در سیاست» به برخی سویه‌های این رویداد پرداخته است. او در فصلی زیرعنوان «استیضاح: گذشته و اکنون» به زیبایی به مساله استیضاح در سیاست آمریکا می‌پردازد. وی در باب مقایسه

همچنین مایکل سندل، فیلسوف سیاسی معاصر آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد

در کتاب «اخلاق در سیاست» به برخی سویه‌های این رویداد پرداخته است. او در فصلی زیرعنوان «استیضاح: گذشته و اکنون» به زیبایی به مساله استیضاح در سیاست آمریکا می‌پردازد. وی در باب مقایسه

پنجشنبه ۲۳ دی ۱۴۰۰ شماره ۳۵۰۸

صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی- مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی- سرپرست: مسعود فروغی

دفتر مدیرمسئول: ۰۲۱-۶۱۳۳۸۰۱۶۰ تحریریه: ۰۲۱-۸۸۰۰۱۸۲ - فکس: ۰۲۱-۶۷۶۰۴۷-۶۷۶۰۵۰۱

روابط عمومی: ۰۲۱-۶۹۹۰۶۹۹ - سازمان آگهی‌ها: ۰۲۱-۸۰۴۱۳۳۸۰۴۱

چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - توزیع فرهیختگان: ۰۲۱-۶۱۳۳۸۰۱۶-۱۳۰۱۶

نشانی: خیابان حافظ، پلاک ۱۲ از جمهوری، روبه‌روی ساختمان پارس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

یادداشت

شهرت پوچ

علی مومنی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران

عکس‌ها اولین دسته‌از تصاویر مشاهیر و سلبریتی‌ها بودند که عموم مردم آن را می‌دیدند و می‌شناختند. در ابتدا در آن اتفاق می‌افتد، غافل بود. اینکه چگونه فناوری‌های صوتی و تصویری با تبدیل افراد خاص به اشیایی در مقیاس بزرگ، تغییرات عمیقی را در سلسله‌مراتب اجتماعی جوامع مدرن غربی ایجاد می‌کنند. مصرف بصری یا صوتی و پس از آن استفاده گسترده از پرتره عکاسی، امکان خلق سلبریتی را گسترش و تغییر داد. از آن پس، سلبریتی شکلی از بازتولید مکانیکی را به‌واسطه چهره و عکاسی به خود گرفت. سپس صدا، با رادیو و فیلم‌های صوتی، به توده‌های بی‌شماری اجازه داد تا یک فرد را «شناس» کنند و به‌قول معروف نامی برای یک چهره بگذارند.

عکس‌ها اولین دسته‌از تصاویر مشاهیر و سلبریتی‌ها بودند که عموم مردم آن را می‌دیدند و می‌شناختند. در ابتدا در نیمه دوم قرن نوزدهم، عکس‌ها از حاکمان و بازرگانان بودند. آنها در مقیاس بزرگ تکثیر و به شکل کارت‌هایی ارائه می‌شدند که احتمالاً در آلبوم‌های افراد مشهور درج شده بودند. با توسعه عکاسی در آغاز قرن بعد، این چهره‌ها را می‌شد در روزنامه‌ها و مجلات در مقیاس وسیع‌تری مشاهده کرد. در همان دوره، دسته دوم از تصاویر پدیدار شدند. اینها تصاویر متحرکی از ستارگان سینما بودند. هم‌زمان اولین مجلات ظاهر شدند که به‌طور تخصصی به بازتولید عکس‌های ستاره‌ها و پخش اخبار درمورد آنها می‌پرداختند. از این زمان به‌بعد، تصاویر ثابت در خدمت تصاویر متحرک سینما قرار گرفت و به علاقه‌مندان این فرصت را داد که در اوقات فراغت به چهره ستاره‌های موردعلاقه خود بنگرند. توسعه در تکنیک‌های بازتولید صدا بُعد سوم را اضافه کرد. علاوه‌بر تأمل در تصاویر ثابت و سپس تصاویر متحرک، صدا را می‌شد از طریق رادیو، ضبط‌ها و فیلم‌های صوتی شنید. سپس تشخیص نه‌تنها یک چهره، بلکه صدای متعلق به یک شخص خاص نیز امکان‌پذیر شد. در دهه ۱۹۸۰، اختراع دستگاه ضبط ویدئو، امکان ضبط و گرفتن جریانی از تصاویر را در شکل جدیدی از عکاسی به ارمغان آورد (Heinich,2011) و درنتیجه امکان افزایش شهرت برای گروه‌های مختلف ایجاد شد. با دسترس‌پذیری، مکانیکی شدن و تکثیر آثار (مانند تصاویر سلبریتی‌ها و مشاهیر)، فرد مشهور ویژگی آیینی خود را از دست داد و تا منازل گروه‌های مختلف مردمی نفوذ کرد و به‌عبارتی میان فرد مشهور و جریان زندگی روزمره مردم ارتباطی شکل گرفت.

پیوند فرد مشهور و جریان زندگی روزمره مردم

این پیوند را می‌توان از سه جنبه مهم مورد ارزیابی و مطالعه قرار داد. جنبه اول حضور سلبریتی در زندگی روزمره مردم است که با افزایش دسترسی به رسانه‌های جمعی و اجتماعی، میسر شد. مردم اخبار مرتبط با مشاهیر را پیگیری می‌کنند و براساس علاقه نسبت به یک سلبریتی، به‌عنوان هوادار سعی می‌کنند از رفتارها و گفتارهای خاص او تبعیت کنند. اشکال این هواداری در طول تاریخ متفاوت بوده است، به‌عنوان مثال زمانی تصویر سلبریتی روی دیوار اتاق هواداران او بوده؛ اما اکنون این تصاویر تبدیل به اکانتهای فن‌پیج شده است (تغییر گونه‌های پرستش سلبریتی). جنبه دوم بازنمایی زندگی روزمره سلبریتی‌ها در رسانه‌های اجتماعی است. عمدتاً زمانی که از پیوند میان شهرت و زندگی روزمره در این جنبه بحث می‌شود، آذهان سوی میکروسلبریتی‌ها و مشاهیر اینترنتی میل پیدا می‌کند؛ افرادی که به‌دلیل پولداربودن، مدگرایی، رسوایی، دابشمش و... برحسب اتفاق تبدیل به شخصیت‌های مهم در شبکه‌های اجتماعی می‌شوند. سلبریتی‌های سنتی معمولاً از طرق گوناگون دیگری سعی در جلب‌توجه عموم مردم دارند؛ اما از بستر شبکه‌های اجتماعی و نمایش واقعیات زندگی خود نیز غافل نیستند. اگر سلبریتی‌ها با حمایت از سیاستمداری خاص، امضامادن، سلفی گرفتن با هواداران و تبلیغات تجاری احساس افزایش شهرت می‌کنند، قطعاً با نمایش زندگی روزمره خود نیز شهرت و توجه بیشتری را کسب خواهند کرد.

سلبریتی‌ها دوگانه متناقضی را مدام به ما یادآوری می‌کنند (گرچه این کار نیز برای جلب‌توجه است)؛ آنها از یک‌طرف می‌خواهند مثل بقیه زندگی خصوصی داشته باشند و از سویی دیگر به‌دنبال حضور اشباع‌شده هستند و مایلند در زمان‌های خاص از این حریم خصوصی چشم‌پوشی کنند. بسیاری از سلبریتی‌ها خوشحالند که رسانه‌های سنتی را کنار گذاشته و زندگی خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی با طرفداران به اشتراک می‌گذارند. این بدان معناست که آنها اساساً ۲۴ساعته و هفت روز هفته اجرا می‌کنند و تمام انتظارات خود را به‌خطر حفظ حریم خصوصی کنار گذاشته‌اند. از طرفی نابودی این حوزه حریم خصوصی، آزادی عمل بیشتری برای مشاهیر به رسانه‌ها می‌دهد، اما از سوی دیگر قوانین و اخلاق در نفوذ رسانه‌ها و مخاطبان به حریم خصوصی سلبریتی‌ها، به‌مثابه محدودکننده عمل می‌کند.

باین حال شاهد هستیم که سلبریتی‌ها بیش از روزنامه‌نگاران و مخاطبان به‌دنبال نمایش زندگی روزمره و حریم خصوصی خود هستند؛ چراکه برای بقا در زیست‌بوم رسانه‌ای باید هر نوع کنشی انجام دهند. این کنش‌ها باید به بهترین شکل ممکن بازنمایی شوند؛ به تعبیری دیگر اگر به‌دنبال بازنمایی مقولاتی مانند مصرف، مد، زندگی خصوصی، احساس و عواطف خود هستند، باید بهترین قاب را برای بازنمایی آن، شکل دهند. به‌عنوان نمونه سلبریتی‌های ایرانی به‌طور متناقضی علیه مصرف‌گرایی و ساختار پوچ آن تبلیغ می‌کنند و درعین‌حال به رخ کشیدن خانه‌های مجلل، مسافرت‌ها، لباس‌ها و... مصرف‌گرایی را بازنمایی و ترویج می‌کنند. این تبلیغات منبع درآمد مهمی برای آنهاست. این سلبریتی‌ها آشکاراً موفقیت و ثروت خود را به‌استعداد خود نسبت داده و این‌طور نشان می‌دهند که ارزش چیزی را که از آن لذت می‌برند، دارند (Shahghasemi,2021). عجیب است که ایران دمام درحال فقیرتر شدن است اما مصرف‌گرایی بیشتر از پیش می‌شود و در اینجا گروهی از مردم بیش از دیگران سعی در بازنمایی ثروت خود دارند؛ گروهی از مردم که هیچ آسیبی به قدرت و ایدئولوژی مسلط نمی‌زنند و صرفاً با ثروت و پول می‌توان آنها را تاطمیع کرد. تنها آسیبی که ممکن است به ایدئولوژی قدرت وارد کنند این است که ثابت کنند لذت‌هایی در جامعه ایران وجود دارد که براساس آرمان‌های انقلاب نباید وجود داشته باشد. در این زیست‌بوم، رسانه‌های اجتماعی فضای امنی را برای نمایشی‌شدن و خودنمایی برای ثروتمندان جدید ایرانی فراهم می‌کنند. فقر در ایران جای آن که امری اجتماعی باشد، امری شخصی‌سازی شده است و در مقابل آن موفقیت هم بستگی به توانایی و لیاقت افراد دارد. بچه‌پولدارهای تهران نیز در تقویت همین گفتمان تلاش می‌کنند؛ آنها سعی در بازنمایی زندگی مجلل و مصرف لوکس خود در رسانه‌های اجتماعی و به‌خصوص اینستاگرام دارند؛ اینستاگرام که بالذات بهترین محل برای نمایش ثروت و حال لذت‌گرفته است، توسط بچه‌پولدارها تسخیر می‌شود و غیرپولدارها روی به مصرفی جانشین می‌آورند. در اینجا «دزیسته» اهمیت بالایی پیدا می‌کند؛ غیرپولدار سعی می‌کنند خود را همراه با پست‌ها و استوری‌های لوکس این طبقه کنند، اما هیچ زمانی بدان دست پیدا نمی‌کنند و صرفاً مصرف آنها را مصرف می‌کنند. مصرف مصرف یا نزیسته شاید جریان احساسی لذت یا تنفر لحظه‌ای را برای کاربران غیرپولدار ایجاد کند، اما درنهایت ۲ مسیر اصلی را برای آنها می‌گشاید که تبعات اجتماعی بسیار منفی برای جامعه دارد: اول ایجاد یا تعمیق تنفر اجتماعی خفته و دوم تلاش غیرپولدارها برای بازنمایی خود در لوکس‌ترین حالت ممکن؛ لذا باید مصرف‌گرایی خود را تقویت کنند و تلاش بیشتری برای کسب پول کنند و هیچ زمانی هم در طبقه پولدارها قرار نمی‌گیرند؛ یا به تعبیری: «دیدی هی میری نمیشه خسته می‌شی». لذا پول و ثروت منطق اصلی تمام گونه‌های ارتباطاتی می‌شود؛ حال شما توزیع عادلانه ثروت هم کنید، آیا باز هم دغدغه‌های سیاسی یا اجتماعی برای همه مهم می‌شود؟ خیر. چون فردی هم که در طبقه محروم قرار گرفته و درحال فریاد برای اجرای عدالت است وقتی در شرایط مناسب قرار گیرد، در نمازجمعه یا تجمعات اعتراضی سیاسی شما حاضر نمی‌شود؛ چراکه ذهن او قبل‌تر از اینها در جریان بازنمایی ثروت به‌عنوان هدف، تخدیر شده است.

جنبه سوم تقلید دنبال‌کنندگان و هواداران سلبریتی‌ها از آنهاست. شهرت کسب‌شده این افراد که به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی اضافه‌تر هم شده، قدرت بالایی به سلبریتی‌ها داده و آنها را به مراجع فکری مهمی در این شبکه‌ها تبدیل می‌کنند. لذا کاربران تبدیل به مقلدان این افراد در زمینه‌های مختلف به‌خصوص زندگی روزمره می‌شوند. مردم از سلبریتی‌ها شیوه زندگی کردن و نیز نحوه قاب‌بندی زندگی مطابق با مطلوب آنها را می‌آموزند. این از تبعات منفی حضور سلبریتی‌ها در شبکه‌های اجتماعی و قرارگیری در رابطه یکطرفه با مخاطبان و کاربران است. سلبریتی‌ها در جایگاه مرجوحان نمایشی‌کردن زندگی روزمره، نه‌تنها به هدف اصلی خود یعنی افزایش سرسرمایه توجه و شهرت اشیاعی دست پیدا می‌کنند؛ بلکه از طرف دیگر به بستر الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی نیز سویه‌نمایشی‌ترشدن خواهند داد. لذا ما در یک جامعه نمایشی زیست‌خواهیم کرد که در آن تبدیل به کالا شده‌ایم. کالاهایی که با نزدیکی به پارامترهای سلبریتی‌ها و افزایش اعداد و ارقام بالای شبکه‌های اجتماعی، مهم‌تر، بااستعدادتر و قدرتمندتر خواهیم شد. کالاهای جذاب‌تر در روترین شبکه‌ها قرار می‌گیرند و به احتمال قوی ارتباط مستقیمی نیز با سلبریتی‌ها خواهند داشت و از طرف دیگر کالاهای معمولی که جذابیت کمتری دارند، روزانه درحال تلاش برای دیده‌شدن هستند اما هیچ نتیجه‌ای نخواهند گرفت مگر براساس صُدفه.

منابع:

سندل، مایکل، اخلاق در سیاست، ترجمه افشین خاکباز، نشر نو، ۱۳۹۷

نای، جوزف، اهمیت اخلاق؟ روسای جمهور

و سیاست خارجی آمریکا از فرانکلین روزولت تا ترامپ، ترجمه مجتبی امیری‌وحید، انتشارات سپاهی انتشار